جمهوری اطلاعات

سونامی فین‌تک‌ها! بخش پایانی

حامد اکبری
پژوهشگر دکتری اقتصاد اطلاعات و دولت الکترونیک

ساختار اطلاعات و داده‌ای مرتبط با زنجیره‌های خدمت دو حوزه حمل‌ونقل و فین‌تک‌ها با هم تفاوت‌های اساسی دارند. فین‌تک‌ها که در حوزه‌های پولی و بانکی ارائه خدمت می‌کنند، از امکان استفاده اطلاعات هویتی صحیح و آنلاین برخوردارند که توسط بانک‌ها و «پی‌ای‌پی‌»ها ارائه می‌شود. همچنین اطلاعات مرتبط با فرایندها و مکانیسم انتقال پول در اکوسیستم پولی بانکی کشور سال‌هاست ذیل عنوان «بانکداری الکترونیکی» به رشد قابل ملاحظه‌ای رسیده است.

پس می‌توان پذیرفت که با مهیابودن اطلاعات کامل زنجیره‌های مختلف پولی و بانکی به‌علاوه امکان حضور مصرف‌کنندگان با مکانیسم احراز هویتی که بانک‌ها فراهم کرده‌اند، بستر آماده‌ای برای حضور کسب‌وکارهای پولی و مالی موسوم به فین‌تک‌ها ایجاد شده است. البته به دلیل همین الزامات حوزه‌های دیگر فین‌تک‌ها که در دنیا پیشرو است، از آنجا که نقش آفرینان مرتبط از آمادگی اطلاعاتی - داده‌ای و ظرفیت‌های قانونی برخوردار هستند. سیستم هنوز عملیاتی نشده است و اصل مناقشه پیرامون موضوع فین‌تک‌ها هم بر سر همین موضوعات است؛ موضوعاتی از قبیل خدمات ارزی، واحد پول مجازی، تضامین مالی، کراد فاندینگ یا جمع‌سپاری، کیف پول الکترونیک و... .

در موضوع سرویس‌های حمل‌ونقل عمومی از جمله تاکسی‌های اینترنتی، بیک‌های موتوری، ترابری بین‌شهری و... ماجرا به شکل دیگری است. در این سرویس‌ها که مکانیسمی برای احراز هویت و پشتیبانی هویت دیجیتال پیش‌بینی نشده است و اساسا وجود ندارد، قاعدتا یکی از مهم‌ترین شرایط ایجاد و دریافت سرویس‌های اینترنتی منتفی است. از آنجا که اطلاعات هویتی رانندگان و خودروهای آنها نیز به صورت آماده و پشتیبان وجود ندارد، این مرحله توسط خود شرکت‌های ارائه‌کننده سرویس حمل‌ونقل و تاکسی و یک اینترنتی به صورت فیزیکی انجام شده و بعد از دیجیتالی‌شدن ماه‌ها دست‌نیافتنی شده است.

بنابراین از آنجا که مهم‌ترین وجه سرویس‌های حمل‌ونقل، «مکان‌محوری» آن است، باید اطلاعات مکانی متقاضی خدمت حمل‌ونقل و همچنین راننده و وسیله نقلیه خدمت‌دهنده موجود باشد. خوشبختانه سرویس‌های مکان‌محور موسوم به GIS توسط شرکت‌های بین‌المللی به صورت رایگان در دسترس همگان قرار دارد و هر فرد می‌تواند از طریق نقشه همراه هوشمند خود از این سرویس استفاده کند.

پس به‌عبارت دیگر اطلاعات هویتی متقاضیان خدمات حمل‌ونقل موجود نیست و امکان احراز هویت الکترونیک هم وجود ندارد و اطلاعات رانندگان و وسیله نقلیه توسط شرکت‌های ارائه‌دهنده تجمیع و دیجیتال شده و اطلاعات مرتبط با مکان افراد هم از طریق سرویس‌های GIS بین‌المللی ارائه می‌شود.

راه‌حلی که شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات حمل‌ونقل برای حل موضوع اندیشیده‌اند مبنای مهمی است که می‌تواند در صورت عدم رفع مشکلات داده‌ای و توسعه خدمات هویتی و... کسب‌وکارها را به سوی اعتماد به خواهظهای افراد سوق دهد. درواقع سرویس‌های حمل‌ونقل اینترنتی مدعی هستند توسعه خدمات هویتی مصرف‌کننده دارای اهمیت نیست و فقط اطلاعات مکانی او مورد نیاز است و هویت افراد هم نیاز به راستی‌آزمایی ندارد پس مشتریان می‌توانند با روش خواهظهای و نام کاربری دلخواه از خدمات استفاده کنند. لازم به ذکر است در صورت بروز اتفاقات احتمالی ناگوار و برخواراته منتفی خواهظهای و قاچاق کالا و مواد مخدر و... اصحاب احراز هویت متقاضیان خدمات حمل‌ونقل آشکارتر خواهد شد. در صورت وقوع مشکلات این‌چنینی، این‌گونه از کسب‌وکارها، نه‌فقط به‌خاطر فشار دولت، بلکه به دلیل تقاضای مردم، برای حفظ بازار خود با چالش‌های بسیار جدی مواجه خواهند شد. از آنجا که ارائه خدمات هویتی از اهداف و توان کسب‌وکارهای حمل‌ونقل خارج است، توسعه سرویس‌های هویت‌ساز الکترونیکی و احراز هویت به صورت مستقل ضروری است. البته بررسی ابعاد این موضوع از اهداف این یادداشت نیست. با بررسی کسب‌وکارهای دهه‌های اخیر حوزه حمل‌ونقل و فین‌تک‌ها که می‌توان گفت بیشترین سهم بازار را در اختیار دارند، دو الگوی کاملا متفاوت به دست می‌آید که تحلیل آنها حاوی نکات و پیام‌های ارزشمندی برای جامعه، عاملان و دولت است. اولا اینکه در کشور ایران سرویس خدمات هویتی آنلاین برای استفاده کسب‌وکارها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه کسب‌وکارهای اینترنتی وجود ندارد و این مشکل را می‌بایست خود کسب‌وکارها حل کنند. این معضل می‌تواند در امکان‌سنجی اقتصادی کسب‌وکارها تأثیر منفی مستقیم بگذارد. البته سازمان ثبت‌احوال، سرویس‌های «استعلام مبتنی بر کد ملی» را ارائه می‌کند. نکته مهم این است که اولا خدمات سازمان ثبت‌احوال ارائه‌دهنده سرویس‌ها به‌ازای هر استعلام یک مبلغ ۱۰۰ تومان دریافت می‌کند. ثانیا در ارائه سرویس ملاحظات قانونی بسیاری وجود دارد که عمدتا کسب‌وکارها را علاقه‌مند و قادر به استفاده از آن نمی‌کند. ثالثا اساسا این خدمات، مشکل احراز هویت را حل نمی‌کند و صرفا خدمت قلم اطلاعاتی مرتبط با هویت افراد با ارائه کد ملی را در اختیار مجموعه استعلام‌کننده قرار می‌دهد. فقدان آمادگی خدمات هویتی الکترونیک در کشور، بیانم مهمی را به توسعه‌دهندگان کسب‌وکارهای اینترنتی در داخل و خارج از کشور ارسال می‌کند که اریک سوو می‌تواند مفید قلمداد شود و از سوی دیگر از مهم‌ترین موانع توسعه کسب‌وکارها به نظر می‌رسد. نکته مثبت موضوع، تحریک شرکت‌های فعال و صاحب امکانات و تجربه در حوزه هویت مجازی برای ورود به بازار و ارائه خدمات هویت‌محور و هویت دیجیتالی است که اگر از سوی شرکت‌های خارجی انجام شود، مخاطراتی را هم می‌تواند به‌همراه داشته باشد. وجه منفی این پیام هم مستقیما به آن گروه از خدمات مجازی مربوط است که مسئله احراز هویت از الزامات کیفیت و امنیت انهاست و عدم توجه به آن، ظرفیت ایجاد هرج‌ومرج را در فضای کسب‌وکارهای اینترنتی ایجاد کرده و می‌تواند اکوسیستم اقتصادی کشور را دچار بحران کند. نکته مهم‌تر آن است که وقتی خدمات هویت مجازی که توجیه یک خدمت عمومی و حاکمیتی است از سوی خود شرکت‌ها انجام بگیرد، استکلاک از همکاری داده‌ای با شرکت‌های دیگر رایج شده و عملا جلوی توسعه و هم‌افزایی در فضای الکترونیک را می‌گیرد. نمونه آن را حتی در عدم همکاری اطلاعاتی در فضای دولت الکترونیک و خدمات ارائه‌دهنده دولتی می‌بینیم که باعث شده هر دستگاهی در کشور از حیث ارائه خدمات دولت الکترونیک، هر دستگاهی بر سبک‌وسیاق خود عمل کرده و اطلاعاتش را در اختیار دستگاه دیگر قرار ندهد و هزینه عملیاتی دولت الکترونیک در کشور به صورت سرسام‌آوری بالا رفته است. پیام مهم دیگری که تحلیل دو حوزه کسب‌وکارهای مبتنی بر خدمات حمل‌ونقل عمومی و فین‌تک‌ها برای جامعه و نقش‌آفرینان دربر دارد، وضعیت جمعیت‌شناختی اکوسیستم کسب‌وکارهای اینترنتی است.

نوشتن از «طای» کار آسانی نیست. روستایی که روزگاری هزاران نفر جمعیت داشته و امروز جمعیتش به کمتر از هزارو ۵۰۰ نفر رسیده است. روستایی که مردمش برای گرفتن قرصی نان، کارت یارانه‌شان را نزد نانوایی گرو می‌گذارند. روستایی که روزی تولیدکننده چند تـوغ میوه و دام بوده اما امروز کارت‌های عایرباتک یارانه نقدی سـاکنانش گروی نانوایی و سـوپرمارکت است. آن روزها که یارانه نقدی ارزشـی داشت؛ دست از کار و رسیدگی به باغ و دامشان کشیدند و با یارانه اعطایی دولت دهم زیسـتند و امروز که باغشان خشک شـده و دامی در کار نیسـت، یارانـه هم کفـاف زندگی‌شـان را نمی‌دهد. اینهـا زخم‌خورده سیاست محکوم به شکسـت هدفمندی یارانه‌ها هسـتند.

از کردسـتان که بازکشـتیم، یادداشـت‌های سـفر را کوشه‌ای گذاشـتم و سـه روز بعد سراغشـان رفتم. سه روز زمان لازم بود تا احسـاباتی که ممکن بود این گزارش را به «ذکر مصیبت» تبدیل کند، قرار ننشـیند و گزارش میدانی از طای، کوله‌سـاره، سرچی، هندیمن، فرج‌آباد و آبادی‌های دیگری که در حد فاصل سـنندج تا کامیاران میزبان ما شدند، تنها مرثیه‌ای برای وضعیت مردمان آن سامان نباشد و به «ذکر حقیقت» نزدیک شود.

آنها که روی نقشه نیستند

بافتی مسیری برای رسیدن به طای آنچنان که می‌اندیشیدیم، آسـان نبود. موقعیتش را نمی‌شـد روی هیچ نقشه آنلایتی پیدا کرد و ناچار دسـت به دامن نقشـه‌های کاغذی شدیم. همان‌جا بود که با جسـتوجوی فراوان بین کلمات ریزی که در حد فاصل سنندج تا کامیاران در استان کردستان روی نقشه دیده می‌شدند، نام «طـای» را پیدا کردیم. روسـتایی از دهسـتان «کاورود»، در بخش «موچش» شهرسـتان «کامیاران» که روی نقشـه نقطه پایانی بر جاده‌ای باریک در دل کوهسـتان بود. چند روز بعد اما وقتی به طای رسیدیم، با روسـتایی روبه‌رو شدیم که حتی روی نقشه‌های کاغذی هم انری از آنها نبود. چند ساعت رانندگی در مسـیری فرعی و ناهموار و زیر بارش برف، مـا را به مقصدمان رسـاند. روسـتای طای (طایی با نیلا نیز می‌نویسند) ۱۰ سـال قبل بیش از سـه هـزار نفر جمعیت داشـت اما روزی کـه به آنجا رسـیدیم جمعیتش به کمتر از هزارو ۵۰۰ نفر رسـیده بود؛ یک دبسـتان، یک مدرسـه راهنمایی، یک دبیرسـتان، یک کتابخانه کوچک، یک درمانگاه، شـش مسـجد و یک پایگاه سپاه داشت و مرکز ارائه امکانات به روسـتاهایی مانـنـد هندیمن (هنی‌من) محسـوب می‌شـد که همین را هم نداشتند. روستاهایی که روی نقشه‌های کاغذی هم اسمی از آنها نیست.

بازماندگان در آرزوی فرار

طـای در دهه گذشـته نیمی از جمعیتش را از دسـت داده اسـت. آنها که توانسـتن را داشـته‌اند، در طول این سـال‌ها به کرمانشـاه یا کامیـاران و سـنندج مهاجرت کرده و شهرنشـین شده‌اند. شهرنشـینی آنان اما با تصور رایج از شهرنشینی فاصله دارد. صدها روسـتا در سراسـر کردسـتان به سرنوشـت طای دچارند و مردمـان مهاجرش که توان مالـی کافی برای زندگی در شهر را ندارند، به حاشیه‌ها رانده شده‌اند. «نایسر» که منطقه منفصل شهری در نزدیکی سـنندج به شمار می‌آید، یکی از این زیسـتگاه‌های انسانی اسـت که جمعیتش ظرف چند سال به ۸۰ هزار نفر رسـیده و نمونه دهسـتانی از حاشیه‌نشینی در ایران اسـت. مهاجران در حر تکه‌زمیـن بدون صاحبی کـه یافته‌اند، مشـتی پلاسـتیک و مـوج نیاز اسـت و هویت افراد هم نیاز به راسـتی‌آزمایی ندارد پس مشـتریان می‌توانند با روش خواهظهای و نام کاربری دلخواه از خدمات استفاده کنند. لازم به ذکر است در صورت بروز اتفاقات احتمالی ناگوار و برخواراته منتفی خواهظهای و قاچاق کالا و مواد مخـدر و... اصحاب احراز هویت متقاضیان خدمات حمل‌ونقل آشـکارتر خواهد شد. در صورت وقوع مشـکلات این‌چنینی، این‌گونه از کسـب‌وکارها، نه‌فقط به‌خاطر فشار دولت، بلکه به دلیل تقاضای مردم، برای حفظ بازار خود با چالش‌های بسـیار جدی مواجه خواهند شد. از آنجا که ارائه خدمات هویتی از اهداف و توان کسب‌وکارهای حمل‌ونقل خارج است، توسعه سرویس‌های هویت‌ساز الکترونیکی و احراز هویت به صورت مستقل ضروری است. البته بررسی ابعاد این موضوع از اهداف این یادداشـت نیستی. با بررسـی کسـب‌وکارهای دهه‌های اخیر حوزه حمل‌ونقل و فین‌تک‌ها که می‌توان گفت بیشترین سهم بازار را در اختیار دارند، دو الگوی کاملا متفاوت به دسـت می‌آیـد که تحلیل آنها حاوی نکات و پیام‌های ارزشمندی برای جامعه، عاملان و دولت است. اولا اینکه در کشور ایران سـرویس خدمات هویتی آنلاین برای استفاده کسـب‌وکارها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل توسـعه کسـب‌وکارهای اینترنتی وجود ندارد و این مشکل را می‌بایست خود کسب‌وکارها حل کنند. این معضل می‌تواند در امکان‌سـنجی اقتصادی کسـب‌وکارها تأثیر منفی مستقیم بگذارد. البته سـازمان ثبت‌احوال، سـرویس‌هـای «اسـتعلام مبتنی بر کد ملی» را ارائه می‌کند. نکته مهم این اسـت که اولا خدمات سـازمان ثبت‌احوال ارائه‌دهنده سرویس‌ها به‌ازای هر اسـتعلام یک مبلغ ۱۰۰ تومان دریافت می‌کند. ثانیا در ارائه سـرویس ملاحظات قانونی بسـیاری وجود دارد که عمدتا کسب‌وکارها را علاقه‌مند و قادر به اسـتفاده از آن نمی‌کند. ثالثا اساسا این خدمات، مشکل احراز هویت را حل نمی‌کند و صرفا خدمت قلم اطلاعاتی مرتبط با هویت افراد با ارائه کد ملی را در اختیار مجموعه استعلام‌کننده قرار می‌دهد. فقدان آمادگی خدمات هویتی الکترونیک در کشور، بیانم مهمی را به توسعه‌دهندگان کسب‌وکارهای اینترنتی در داخل و خارج از کشور ارسال می‌کند که اریک سوو می‌تواند مفید قلمداد شود و از سوی دیگر از مهم‌ترین موانع توسعه کسب‌وکارها به نظر می‌رسد. نکته مثبت موضوع، تحریک شرکت‌های فعال و صاحب امکانات و تجربه در حوزه هویت مجازی برای ورود به بـازار و ارائه خدمات هویت‌محور و هویت دیجیتالی است که اگر از سوی شرکت‌های خارجی انجام شود، مخاطراتی را هم می‌تواند به‌همراه داشته باشد. وجه منفی این پیام هم مسـتقیما به آن گروه از خدمات مجازی مربوط اسـت که مسـئله احراز هویت از الزامات کیفیت و امنیت انهاسـت و عدم توجه به آن، ظرفیت ایجاد هرج‌ومـرج را در فضای کسـب‌وکارهای اینترنتـی ایجاد کرده و می‌تواند اکوسـیستم اقتصادی کشور را دچار بحران کند. نکته مهم‌تر آن اسـت که وقتی خدمات هویت مجازی که توجیه یک خدمت عمومی و حاکمیتی اسـت از سوی خود شرکت‌ها انجام بگیرد، استکلاک از همکاری داده‌ای با شرکت‌های دیگر رایج شده و عملا جلوی توسعه و هم‌افزایی در فضـای الکترونیـک را می‌گیرد. نمونه آن را حتـی در عدم همکاری اطلاعاتـی در فضای دولت الکترونیک و خدمات ارائـه‌دهنده دولتی می‌بینیم که باعث شـده هر دسـتگاهی در کشـور از حیث ارائه خدمات دولت الکترونیک، هر دستگاهی بر سبک‌وسیاق خود عمل کرده و اطلاعاتش را در اختیار دسـتگاه دیگر قرار ندهد و هزینه عملیاتی دولت الکترونیک در کشور به صورت سرسام‌آوری بالا رفته است. پیام مهم دیگری که تحلیل دو حوزه کسب‌وکارهای مبتنی بر خدمات حمل‌ونقل عمومی و فین‌تک‌ها برای جامعـه و نقش‌آفرینان دربـر دارد، وضعیت جمعیت‌شـناختی اکوسـیستم کسـب‌وکارهای اینترنتی است.

گزارش میدانی «شـرق» از روستاهایی که در تله یارانه نقدی افتاده‌اند

نان به شرط کارت یارانه

محمد مساعد

کودهایی که از آنها گرفتیم، به باغ‌ها می‌افتاد. نمی‌دانیم شش، هفت سال قبل چه‌قدر به ما دادند که این بلا را سرمان آورده». این آفت نعنتها درختان به را نابارور کرده؛ بلکه ریشه این درختان را هـم می‌خشـکاند و عملا آنهـا را از بین می‌بـرد. مرد دیگری می‌گوید: «قبلا به همین باغداری زندگی‌مان را می‌چرخاندیم، اما محصول که کم شد، دیگر باغداری به زحمتش نمی‌ارزید». یکی از آنهـا می‌گوید: «به ما گفتند بیایید وام بگیرید و اسـتخر ماهی درسـت کنید. هرکس رفت وام را گرفت. مسـتمری‌اش را قطع کردند. وام‌شـان هم بلاعوض نیست؛ هم باید قسـطش را بدهند. هم مستمری‌شان قطع شده. برای همین پشیمان شده و دنبالش نرفتم». یکی دیگر از اهالی می‌گوید: «۳۰۰ ماه جیهه دارم و ماهی ۴۰۰ هـزار تومان حقوق می‌گیرم. بعضـی ماه‌ها ۶۰۰ هزار تومان می‌دهنـد و بعضی ماه‌هـا ۴۰۰ هزار تومان. «همکار» سـپاه هم هسـتم و آنها هـم کمی پول می‌دهند. همین درآمد من اسـت. زمـان انقلاب اینجا هزار تا گروه بود. دموکـرات بود، کومله بود، پیکار بود، رزمندگان بود، حد گروه دیگر مثل این بود. همه‌جا ما را بیچاره کردند. همه چیز به پای آنها سوخت و رفت».

طای در تله یارانه نقدی

در یک جمله می‌توان طای را «روسـتایی در تله یارانه نقدی» توصیف کرد. همزمانی پرداخت یارانه نقدی با شیوع آفات، وقوع خشـکالی، نبود فرصت‌های شغلی مناسـب و... در این روسـتا باعث شـده اسـت سـاکنان آن ابتدا با جدیت کمتری مبارزه با آفـات را دنبال کنند و برای یارانه نقدی که در سـال‌های ابتدایی پرداختش کمی بیشـتر از درآمد آنها از باغداری و دست‌فروشـی بوده، سـهم مهمی در سـبد درآمدی خود قائل شوند. زمانی که پرداخت یارانه نقدی به روسـتاییان آغاز شـده، هیچ‌کس به آنها توضیح نداده است که این کمک مالی طبق برنامه مشخصی کم خواهد شـد و ممکن است به طور کامل حذف شود. انتظار اینکه سـاکنان این روسـتا بتوانند ابعاد مختلف ناپایداری یارانه نقدی (حاصل از نوسانات قیمت نفت، قانون هدفمندی و تبعات تورم و کاهش ارزش پول ملی در کشوری مصرف‌کننده- وارکننده) را پیش‌بینی و درک کنند، نیز منصفانه نیسـت. آنها با درآمد نازه‌ای روبه‌رو بوده‌انـد که در ابتدا عملا درآمدهای‌شـان را به دو برابر افزایش داده؛ اما بعد از گذشـت چند سال، در زمانی که بسیاری از زمین‌های زیر کشـت توت‌فرنگی، یه، گردو و دام‌های‌شـان را از دسـت داده‌اند، دیگر یارانه نقدی دریافتی کفاف زندگی‌شـان را نمی‌دهد. حجم بدهی سـاکنان این روسـتا به سوپرمارکت‌ها، نانوایی‌ها و فروشـگاه‌ها بالغ بر میلیون‌ها تومان اسـت و همین بدهـی سـنگین موجب شـده عملا دیگر امکان فروش نسـبه به روش سـنتی برای هیچ فروشـنده‌ای مقدور نباشـد. کارت‌های عایرباتک یارانه نقدی اکثر اهالی روسـتا دیگر در اختیار آنها نیست و امیدی هم به دریافت آن در کوتاه‌مدت ندارند. سـوپرمارکت‌ها هر ماه قبـوض آب و برق صاحبـان کارت را پرداخت می‌کنند و هر آنچه را می‌مانند، از بدهی مشتریان کم می‌کنند؛ بااین‌حال این بدهی‌ها نه‌تنها رو به کاهش نیست، بلکه روند افزایشی نیز دارد. از دیگر سو اگر به هر دلیلی در شرایط فعلی یارانه نقدی این افراد قطع شـود، احتمال وقوع فجایع انسـانی ناشی از فقر مطلق نیز در این منطقه وجود خواهد داشت. در چنین وضعیتی می‌توان گفـت طای و روسـتاهای اطراف آن در تله یارانـه نقدی گرفتار شـده‌اند. یکی از سـاکنان روسـتا می‌گوید: «شباعتی هسـت که قرار اسـت یارانه‌ها قطع شود. ما از دولت محترم تقاضا می‌کنیم یارانه ما را قطع نکنند. روسـتایی فشـر ضعیف هسـته. ما از دولت محترم تقاضا می‌کنیم یارانه ما را بیشتر کنند». این تقاضای مشترک همه اهالی طای و هندیمن اسـت. تقاضایی که در شـرایط اقتصـادی فعلی آنان اصلا عجیب نیسـت؛ اما فرایاش میزان یارانه نقدی آنها چاره درد نیست. دلایلی که پیش‌ازاین و در دهه گذشته طای را به مرحله فقر همگانی رسـانده؛ نه‌تنها با افزایش یارانه از میان برداشـته نمی‌شـوند؛ بلکه ممکن اسـت این اقدام دیگر مصرف‌کنندگان را از مشـتری‌ها بگیریم». شـباهت که صاحب یک سوپرمارکت است و با نیسان آبی‌اش از شهر اجناس خوراکی می‌آورد و بین روسـتاهای منطقه پخش می‌کند صاحب بزرگ‌ترین مجموعـه کارت‌های عایرباتک یارانه‌هاسـت. اهالی روسـتا می‌گویند او «کارتن» بزرگی از کارت‌های عایرباتک دارد و اگر کسـی به کارتش نیاز داشته باشد کمی طول می‌کشد تا کارت یارانه‌اش بین کارت‌ها پیدا شـود. با پرس‌وجـو سـوپرمارکت از «هندیمن» پیدا می‌کنیم. بین‌آبی‌اش روبه‌روی سـوپرمارکت یارک است اما خودش در سوپرمارکت نیسـت. خودش را معرفی می‌کنیم و سراغ او و کارت‌های یارانه را می‌گیریم اما خانواده‌اش حاضر نمی‌شـوند اطلاعاتی دارین‌باره به ما بدهند. با پرس‌وجو شـماره تلفن همراهـش را پیدا می‌کنیم. صـدای مرد جوانی از آن سوی خط به گرمانشـاه آمده تا بـرای مغـازه خریدار کنـد. او از نمی‌پرسـیم بچون نیسـاتش چطور به شهر رفته و قرار اسـت جاسـب را چه به وسـیله‌ای به روسـتا بیاورد. سـعی می‌کنیم اعتمادش را جلب کنیم تا حاضر شود کارت‌های یارانه را نشانمان بدهـد. اما می‌گوید کـه کارت‌ها دم دسـت نیست و اگر هم باشد نمی‌توانند کارت دیگران را به ما نشان بدهد. اما دراید که تاب کند وضع مالی خوبی ندارد و از بیماری فرزندش از بدن‌های‌بش به دیگران را پیشـتر تلفن ردیف می‌کند. می‌گویـد: «این کارت‌ها چه فایده‌ای برای من دارد وقتی دهـ‌ها برابـر این مبلـغ از مردم طلب دارم؟» می‌گویـد: «بولم را نمی‌دهـد یا اذیتـم می‌کند. بعضی‌ها می‌آیند و کارت یارانه‌شـان را به من می‌دهند و جنس می‌گیرند اما فردایش به بانک می‌روند و می‌گویند کارتمان را گم کرده‌ایم و کارت تازه می‌گیرند و من می‌مانم و یک کارت عایرباتک سـوخته که به جـرد دری نمی‌خورد. اگر من نیاشم به برای این مـردم برنج و روغن بگیرم باید چه بخورند؟ شـما به من بگویید چه کار کنم؟» به او توضیح می‌دهیم که ما فقط خبرنگار هسـتیم و قصد بازجویی یا پس‌گرفتن کارت‌ها از او را نداریم اما تلاشمان برای راضی‌کردنش بی‌نتیجه می‌ماند. گفت‌وگوهایمان که به پایان می‌رسـد مردی از خانه خارج می‌شود. خودش را بدر شهاب معرفی می‌کند و توضیحات او را بی‌آنکه چیزی از او بپرسیم دوباره تکرار می‌کند. فقر شدید و وابستگی کامل اهالی به کارت یارانه‌ها وضعیت دشـواری را در طای و روسـتاهای اطراف آن خلق کرده اسـت.

درجست‌وجوی نشئی

بدون آنکه بتوانیم شـهاب را ببینیم به کشـتن‌زن در هندیمن ادامه می‌دهیم. تعدادی از اهالی مشغول کندن زمین در اطراف منبع فلزی نفت روسـتا هسـتند. خداقوت می‌گویم و می‌پرسیم مشـغول چه کاری هسـتند؟ یکی از روسـتاییان توضیح می‌دهد که سال‌هاسـت هر بار که سـمپیه نفتشـان را دریافت می‌کنند، چیزی حدود ۱۰۰ لیتر نفت کم می‌آید. پیگیری که کردند، نشـده‌اند احتمالا منبع نفتشـان نشتی دارد و به همین دلیل زمین اطراف آن را کنده‌اند تا نشتی آن را پیدا کنند اما هیچ نشتی وجود نداشته است.

داستان آب

طای لوک‌کشـی آب دارد اما آب شـهری ندارد. همان‌طورکه در قهوه‌خانه روسـتا جـای حـی‌خوریم بیمرغی داسـتان آب طـای را برایمان تعریف می‌کند. او می‌گوید: «سـال‌ها آب را از دو چشـمه، یکی در پایین دسـت و یکی در بالادسـت، پشت این ته که می‌بینید تهیه می‌کردیم». با انگشـت اشـاره ته را نشان می‌دهـد و همان‌طورکه دسـتش را در هوا می‌چرخانـد سـرش را به دسـت چشمه‌ها را توضیح می‌دهد. می‌گوید: «زمستان‌ها آب به خود روسـتا می‌رسید اما تابسـتان‌ها باید تا چشـمه می‌رفتیم. هر دوسـه روز یک‌بار یا قاطر به آنجا می‌رفتیم و آب می‌آوردیم. بعد مسـئولان آمدند و گفتند می‌خواهیم برایتان لوله‌کشی کنیم. شلنگ‌ها را آنها آوردند اما همه کارها را خودمان کردیم». دسـتش را روی کمرش می‌گذارد و می‌گوید: «همـه مردمان روی‌کار بودند (فتق) دیسک کمر گرفتند تا لوله‌ها را از سرچشـمه تا اینجا کشـیدیم. اگر همه کارها نباشد باز هم همه خوشـحال بودیم که لوله‌کشی داریم. مسـئولان گفتند برای اینکه در هزینه شلنگ‌ها کمک کنید برایتان کنتور می‌گذاریم و قیمت آب را حذف می‌کنیم. حالا همین امروز هم هنوز از ما به همان ترتیب پول آب می‌گیرند».

مرد جوانی کـه در کنار پیرمرد نشسـته بـه می‌گوید: «ما آب که نداشـتیم. آمدند سـد زدند و آبمان کم شد. حالا از اول بهار فقط دو سـاعت آب داریم. دو سـاعت هم آب نداریم اما نمی‌خواهم دروغ گفته باشـم. زیاد می‌گویم که دو سـاعت آب داریم. تقصیر آبمان هم خیلی سـنگین اسـت. خیلی از ما تابسـان‌ها می‌رویم و در همسـان باغ‌هایمان زندگی می‌کنیم که از این آب لوله‌کشـی استفاده نمی‌کنیم چون پولش را نداریم بدهیم».

درمانگاه طای

چند سـال قبل برای طای درمانگاهی سـاخته شـده که مرکز درمانی چند روسـتا محسـوب می‌شود. این درمانگاه که در بلندترین قسـمت روسـتا سـاخته شـده اسـت، یک پزشـک عمومی هسـتند و یـه کفتـه اهالی ۴۰۰ قلم دارو هم در جمیعن درمانگاه قابل تهیه اسـت. به درمانگاه می‌رسـیم تا با پزشـک روسـتا صحبت کنیم؛ اما در درمانگاه بسـته اسـت. زنگ می‌زنیم و منتظر می‌نشـینیم تا سرایدار سـر برسـد و در را باز کند. از او می‌خواهیم پزشـک را صدا بزند؛ اما می‌گوید الان ساعت اسـتراحت دکتر اسـت و باید یک ساعت دیگر بوگردیم. تلاشمان برای ورود به درمانگاه به نتیجه نمی‌رسد و مجبور می‌شـویم برگردیم. اهالی از دکتر روسـتا راضی هسـتند و می‌گویند کارش را بلد اسـت؛ اما امکانات نـدارد. برای انجام آزمایـش باید تا کامیاران بروند و اینجا تنهـا می‌توانند داروهایی را ارائـه مصرف عمومـی دارند. تهیه کنند. یکـی از آنها می‌گوید: «درمانگاه به این بزرگـی فقط یک دکتر دارد؛ آن هم چیزی نیسـت که کمکمان کند. برای یـک آزمایش قند باید تا کامیاران برویم». نفر دیگری می‌گوید: «کامیاران هم آزمایشـگاه درسـت‌وحسـابی ندارد. اگر بخواهی آزمایش قند بدهی، می‌توانی بروی کامیاران؛ امـا بـرای ایـنکه بتوانید جواب آزمایش‌هـا را بگیرید باید تا کرمانشـاه یا سـنندج بروی». بااین‌حال، او و دیگران از اینکـه درمانگاه دارند خوشحال‌اند؛ امتیازی که روسـتاهای اطراف از آنها بی‌بهره هسـتند و گاهی مسـافت‌های طولانی را در بدترین شرایط آب‌وهایی برای رسـیدن به همین درمانگاه طی می‌کنند.

دست‌فروش‌ها به بهشت می‌روند

یکـی از اهالی روسـتا (احتمالا یـه غلو) می‌گویـد: «هر کُرد عطرفوش دوره‌گردی در هرجای ایران دیدی، بدان مال روستای ماسـت». عـزم و شـلار کردی، مهم‌ترین اجنـاسی هسـتند که اهالی این روسـتاها در سراسر ایران می‌فروشـند. اغلب مردان طای و هندیمن حداقـل یک بار در زندگی خود این نوع دسـت‌فروشـی را تجربـه کرده‌انـد و بعضی از آنها این شـیوه کسـب درآمد را به‌عنوان شغل دائمی خود برگزیده‌اند. آنها در طول سال چندین بـار ارتباطی در کامیاران سـپرده تا هر مـاه حق‌بیمه‌اش را از همان جـمعی کمتری دارند یا کسی را در شهر دارند، انتخابی جز فرض دیلم علیم اسـتی ندارند. به همین خاطر اسـت که حتی آنها که در کنکور قبول می‌شوند غلب در رشته‌هایی مثل «دامپزشکی» بازار صفرخیزی دارد. آنها کارشناسـی و کارشناسـی‌ارشـد می‌گیرند اما اغلب مجبورند به روسـتایشـان برگردند یا در شـهر به کارگری مشـغول شـوند. جوانان طای صعدا مدرک کارشناسـی و بالاتر از دهسـتان‌های مختلف کشور دارند. از کارشناس ارشـد دانشـگاه زابل تا کارشناس‌ارشـد کارتوگرافی دانشـگاه تهران در این روسـتا زندگی می‌کننـد و هیچ‌کدام از این تخصص‌ها عملا کمکی به بهبود وضع زندگی‌شـان نکرده اسـت. در این بین به نظر می‌رسـد آنها که زود ترک تحصیل کرده‌اند و راهی شهر شده‌اند تا فنی بیاموزند، احتمالا مشغول‌ترین کامیاب‌ها را انجام داده‌اند.

سرزمین مناره و مسجد

در کشـاورز سـرزمین مناره و مسـجد نیـز می‌گویند. در طای شـش مسـجد و یک حنافیه وجود دارد که یکـی از آنها یعنی مسـجد جامع طای ثبت ملی شـده و قدمت بسـیار زیا می‌توان از طراحی سـتون‌های چوبی‌اش تشـخیص داد. تمام ساکنان روسـتا اهل سـنت هسـتند و اهلیـو قادری هسـتند و عبدالقـادر کیلانی را از «حضرت قـوس» می‌نامند، گرامی می‌دارند. در هر شـش مسجد آذاری باز و مسـجد جامع روستا از همه شلوغ‌تر است. جمعه‌ها هم در همین مسجد نماز جمعه می‌خوانند و سال گذشته قسـمتی از مسجد را توسعه داده‌اند. سـرویس بهداشتی بزرگ این مسجد که به‌تازگی با بودجه مرکز ساخته شده، بی‌شک مدرن‌ترین و سالم‌ترین بنای روستاست و به همین دلیل اسـت که اهالی اصرار می‌کنند حتما از آن استفاده کنیم. متولی مسـجد جامع پیرمردی مهربان اسـت که روزش را نشسته بر صندلی پلاستیکی در مسجد می‌گذراند. اغلب کارهای مسـجد، از نظافت و سرویس‌دادن به امور تا اذان‌گفتن را پیر پیرمرد انجام می‌دهد. پدر و پسر هرکدام ماهانه ۱۵۰هزار تومان حقوق می‌گیرند و کارت یارانه‌شان کرو یکی از سوپرمارکت‌های روستاسـت. از آنها اجـازه می‌گیریم تا از داخل مسـجد جامع فیلم‌برداری کنیم. اصرار دارند که بنویسـیم «این مسجد قدیمی که آثار ملی اسـت می‌تواند مقصد گردشگری خوبی برای همه هم‌وطنان عزیز ما باشد».

چند جار جمله را کلمه به کلمه تکرار می‌کنند تا بدمان بماند که دقیقا پیامشـان را منتقل کنیم. این مسـجد یکی از مهم‌ترین شانس‌های روسـتا برای توسعه از طریق گردشـگری اسـت و اگر مسافرگنجکاوی خودش را به طای برساند، ساعتی خلوت‌کردن با خود در فضای جالب این مسـجد یقینا جوابی خواهد بود. با این حال اما حتی یک تابلوی راهنما در طول مسیر با خود روسـتا وجود ندارد که کردشگران را به این روستا و تماشای این مسجد فراخوانده.

هر نانوایی و سوپرمارکتی در این منطقه کارت عایرباتک یارانه چند خانواده را در نزد خود نگه داشته که در ازای امانت‌گذاشتن آن نان و خوراکی نسیه گرفته‌اند. بدهی اهالی به سوپرمارکت‌ها و نانوایی‌ها به میلیون‌ها تومان می‌رسد و اکثر سوپرمارکت‌ها دیگر امکان نسیه‌دادن را به اهالی نمی‌دهند. کرکس‌ها در این منطقه بدهی‌ها